

هشت گفتار درباره فاشیسم- نوشته "تولیاتی"

سازمان یابی فاشیسم ایتالیا حزب پادگانی و بسیج را تداعی می کند ترجمه و تنظیم- ن. کیانی

ما هیچ کوششی نکرده ایم، تا ارزیابی و تحلیل رهبر بزرگ حزب کمونیست ایتالیا "تولیاتی" را درباره فاشیسم که در اوج شکل گیری آن نوشته شده است، با آنچه امروز در جمهوری اسلامی و بویژه در دولت احمدی نژاد شاهد آن هستیم تطبیق دهیم. اگر مانند ما، تطبیقی در این میان می بینید، این برخاسته از واقعیت هائی است که در دل تاریخ معاصر جهان ثبت شده و در میهن ما فاجعه ایست که می خواهند، نه تکرار بلکه کامل کنند. فاجعه ای که در دهه ۶۰ تاریخی ترین و تلخ ترین یادمانده را برجای گذاشت و اکنون می کوشند آن تلخی را در ابعادی به مراتب گسترده تر در کل جامعه از خود به یادگار بگذارند.

وظایف یک عضو "حزب" فاشیست چیست؟ چه باید انجام دهد؟ صرفنظر از وظایف عمومی، مانند دوست داشتن ملت، خدمت به میهن و امثالهم، او دیگر کار چندانی ندارد: سالی یکبار در مجمع حزب شرکت کند، یکشنبه‌ها آموزش نظامی ببیند و از این قبیل. اما جوانان فاشیست دارای سازمان بندی از نوع نظامی هستند که شامل همه اعضا می‌شود. رئیس گروه بطور دائم با جوانان در ارتباط است. در سازمان جوانان فاشیست سلسله مراتبی وجود دارد که از واحدهای بالاتر شروع می‌شود و به آخرین عضو می‌رسد. جوان فاشیست هر روز می‌داند که رئیس گروه اش کیست، می‌داند که این رئیس می‌تواند در هر لحظه به خانه او آمده و احضارش کند. او باید در اردوگاه‌ها شرکت کند (سال گذشته ۵۰ اردوگاه جوانان فاشیست سازماندهی شده است).

اگر به وظایف و تعهدات بنگرید می‌بینید که در این سازمان‌های موازی تعهدات و وظایف بسیار بیشتر از آن است که در حزب فاشیست است. این نخستین ویژگی این سازمان است. ویژگی دوم سازمان جوانان فاشیست در آن است که باوجود وظایف سنگین آن، خصلت توده‌ای آن بیش از حزب فاشیست است. نگاه کنید به رقم کنونی اعضای "بالیلا"، تقریباً اندازه حزب است و از یک میلیون فراتر می‌رود. در همان سال ۱۹۳۰ شمار آنها به یک میلیون و ۳۰۰ هزار می‌رسید در حالیکه حزب کمتر از یک میلیون بود. با در نظر گرفتن اینکه این سازمان کودکان و نوجوانان را تنها در محدوده سنی ۶ تا ۱۴ ساله در بر می‌گیرد و حزب فاشیست محدوده سنی بسیار وسیعتری دارد آنگاه خصلت توده‌ای این سازمان باز هم بیشتر عیان می‌شود. وضع در سازمان‌های جوانان نیز به همین شکل است. جوانان فاشیست در حول و حوش نیم میلیون تن هستند. اما این سازمان تنها از ۱۸ تا ۲۱ سال را در بر می‌گیرد. اگر این رقم را با مجموع توده بزرگسال عضو حزب مقایسه کنید خصلت توده‌ای این سازمان کاملاً آشکار می‌شود. و با اینحال وظایف آنها بیشتر است. در اینجا تضادی در ظاهر به چشم می‌خورد. این تضاد چگونه حل شده؟ با ایجاد فشار و اجبار بیشتر. ما قبلاً به سازمان نوجوانان اشاره کردیم. در مورد جوانان فاشیست نیز این سازمان در لحظه حساسی از نظر سازماندهی دیکتاتوری فاشیستی بوجود آمد: در ۱۹۳۰. آن زمان آغاز بحران بود، افزایش مبارزه جویی توده‌ها، مستحکم شدن حزب کمونیست در شرایطی که جوانان کاتولیک هنوز با دشواری مواجه بودند.

در ۱۹۳۰ بود که فاشیسم مسئله مجتمع کردن جوانانی را مطرح کرد که از گروه پیشاهنگان بیرون می‌آمدند، اما هنوز به حزب وارد نشده بودند. گفتیم که حزب فاشیست فاقد حیات سیاسی است. جوانان را هم نمی‌توان در دیگر سازمان‌ها جمع کرد. از سن ۱۸ سال تا سن ورود به حزب خلأیی وجود داشت. حزب فاشیست با ایجاد جوانان فاشیست دقیقاً می‌خواست این خلأ را پر کند. این سازمان در هنگام تاسیس ۳۸۰ هزار عضو داشت. در جریان مبارزه با سازمان‌های کاتولیک شمار آن به ۸۰۰ هزار افزایش و سپس در ۱۹۳۲ به نیم میلیون

کاهش یافت، یعنی تقریباً نیمی را از دست داد. ۱۹۳۲ سال نبردهای پرشمار است، سال توسعه حزب کمونیست، سالی که شمار جوانان کاتولیک بیش از آنچه جوانان فاشیست کاهش یافت افزایش پیدا کرد. این سالی بود که بسیاری از جوانان از فاشیست‌ها جدا شده و به فدراسیون جوانان ما آمدند. این سال بزرگ شدن سازمان‌های ما در منطقه‌های امیلی و توسکان و غیره بود.

فاشیسم حمله را به ما و کاتولیک‌ها آغاز کرد. سازمان فاشیست‌های جوان ۳۵۰ هزار عضو بدست آورد. اما در ۱۹۳۳ مجدداً به ۴۵۰ هزار کاهش یافت. این نوسانات از یکسو ناشی از اجبارهایی است که در عضوگیری استفاده می‌شود. جوانان کاری ندارند، کارخانه‌ها تعطیل هستند، آنان در برابر خود یک دورنما دارند: بدون کار بمانند. دانشجویانی که از دانشگاه‌های بیرون می‌آیند درهای همه مشاغل به روی آنان بسته است. این مجموعه توده‌ای مردد، در نوسان، دو دل را بوجود می‌آورد که ایدئولوژی انقلابی می‌توانست بسادگی در آنان نفوذ کند. فاشیسم می‌کوشد مانع این نفوذ شود.

عضوگیری در جوانان فاشیست حالت‌های مختلفی دارد. در برخی نواحی عضوگیری داوطلبانه است، در نواحی دیگر اجباری. هر چند میان این دو حالت تمایز وجود دارد اما همانگونه که دیدیم نمی‌توان میان میزان فشار برای عضویت در جوانان فاشیست با فشار برای عضویت در حزب مقایسه کرد. به جوانان نمی‌توان گفت که اگر عضو نشوی کار نخواهی داشت! آنان به هر حال کاری ندارند. این تهدید آنان را نمی‌ترساند. به همین دلیل مسئله ثبت نام به شکل "داوطلبانه" به آنان تحمیل می‌شود. از طریق فشارهای اداری و حتی توسل به خشونت. پس می‌بینیم که جوان‌های فاشیست بسیار بیشتر در کارهای مختلف به کار گرفته می‌شوند، بیش از دیگر سازمان‌ها تحت اجبار برای عضویت هستند، آنان حداکثر وظایف و اجبارها را برعهده دارند. اگر این مسایل را در نظر بگیریم نمی‌توانیم سیاست فدراسیون جوانان حزب کمونیست را نسبت به جوانان فاشیست درک کنیم. درست بدلیل همین خصلت سازمان جوانان فاشیست است که فدراسیون جوانان ما نسبت به آنان سیاست بویژه جسورانه و متهورانه‌ای در پیش گرفته است.

به سازمان‌های پیشانظامی نظری بیاندازیم. اینها در ابتدا بیشتر یک سازمان دولتی مستقیماً وابسته به ارتش بودند تا سازمان حزبی. این سازمان‌ها تقریباً بطور کامل داوطلبانه بودند. الزام در این مفهوم وجود داشت که آنکه دوره‌ها را طی می‌کرد امتیازاتی داشت: کاهش دوران خدمت، انتصاب برخی گردان‌های ویژه در محلات معین و غیره. اینها کمی از جنبه داوطلبانه آن می‌کاست.

سازمان‌های پیشانظامی به موجب یک قانون دولتی به سازمان‌های اجباری تبدیل شدند و فوراً تحت نظارت حزب فاشیست قرار گرفتند که از طریق آنان بر جوانان نفوذ مستقیم اعمال می‌کرد. فاشیسم با ایجاد جوانان فاشیست، سازمان‌های پیشانظامی را منحل نکرد، آنها را حفظ کرد. آنان می‌دانند که مسئله جوانان، مسئله‌ای دشوار است و حل آن با دو سازمان ساده تر است تا با یک سازمان. با سازمان‌های پیشانظامی، می‌توان بسیار بدست آورد اما نه همه را. وضع در مورد جوانان فاشیست هم به همین شکل است که همانگونه که دیدیم شمار آن دارای نوسانات شدید است. سازمان‌های پیشانظامی باید به جوانان فاشیست کمک کنند و جوانان متقابلاً از این سازمان‌ها پشتیبانی کنند.

آخرین ویژگی این سازمان‌های توده‌ای عبارتست از آنکه بخش رهبری کننده آن را هسته فعال حزب فاشیست در دست دارد. در این مورد ارقام جالبی وجود دارد. ۵۰ هزار فاشیست برای هدایت سیاسی سازمان‌های جوانان کار می‌کنند. اگر در نظر بگیریم که جوانان فاشیست حدود نیم میلیون عضو دارد، می‌بینیم که برای هر ده جوان یک مسئول بزرگسال وجود دارد. این هسته فعال، این آموزگاران، معمولاً شبه نظامیان و غالباً فاشیست‌هایی هستند که برای این

کار استخدام شده و مزد می‌گیرند. هسته فعال حزب فاشیست آن تار و پودی است که همه رژیم را به هم پیوند می‌دهد.

پیش از شروع بحث در مورد اتحادیه‌های صنفی می‌خواهم چند جمله در مورد گروه‌های دانشگاهی فاشیست‌ها بگویم. این‌ها ۶۰ هزار جوان را سازمان بندی کرده‌اند که همه از خانواده‌های خرده بورژوا و بورژوازی متوسط هستند. باید بخاطر داشت که در انجمن‌های فاشیست کسانی عضو می‌شوند که ضمناً حق داشتن سندیکا ندارند، مانند کارمندان دولت با ۲۳۰ هزار عضو، کارگران راه آهن با ۱۳۰ هزار. اما در آنچه به مسئله داخلی دیکتاتوری فاشیست مربوط می‌شود از همه این سازمان‌ها جالب توجه تر یقیناً گروه‌های دانشگاهی فاشیست هستند. برخلاف دیگر سازمان‌ها، در گروه‌های دانشگاهی فاشیست‌ها، عناصری وجود دارند که گرایش دارند از نظر فکری فعال باشند. اینان می‌خواهند مسایل دیکتاتوری فاشیستی را مطرح و راجع به آن بحث کنند. این مسایل در جای دیگری بحث نمی‌شود. میان رهبران فاشیست بحث در مورد این مسایل وجود ندارد، برعکس میان دانشجویان وجود دارد. فاشیسم ناگزیر شده است که به جریان دانشگاهی خود امتیاز دهد: گروه‌های فرهنگی فاشیست. این یکی از جنبه‌های جالب توجه رژیم است. گزارش‌های روزنامه‌ها را در این مورد بخوانید. بسیار روشن‌گر است. درست است که این گزارش‌ها را روزنامه نگاران امتحان پس داده تهیه یا بازبینی می‌کنند اما از همین گزارش‌ها می‌بینیم که چگونه برخی مسایل مطرح می‌شود: بحث درباره خصلت همکاری طبقاتی که فاشیسم ادعای آن را دارد، درباره خصلتی که این همکاری در لحظه کنونی به خود می‌گیرد، آیا درست است که کارگران و کارفرمایان همان حقوق یکسان را دارند و غیره. شما می‌بینید که بسیار مسایلی مطرح می‌شود که می‌تواند پایه‌های دیکتاتوری را به خطر اندازد. غالباً این موضوع بحث می‌شود که سرمایه‌داری باید باشد یا کنار گذاشته شود؟ در مورد خصلت اقتصاد ایتالیا بحث می‌شود. درست است که بحث‌ها با اصطلاحات و زبان فاشیست‌هاست. اما می‌بینید که گروه‌هایی شروع کرده‌اند که از محدوده‌هایی که فاشیسم مجاز می‌داند فراتر روند و نقدهایی را مطرح می‌کنند که بنای ایدئولوژی فاشیسم را می‌تواند به لرزه درآورد.

این مسئله از نظر کار ما بسیار جالب توجه است. در اینجا نیز همچون جوانان فاشیست می‌توانیم کار ویژه‌ای انجام دهیم و با عزیمت از عرصه بحث ایدئولوژیک، تلاشی ایدئولوژی را که فاشیست‌ها به این عناصر تحمیل کرده‌اند پیش‌بینی کنیم. در اینجا مسئله‌ای را می‌بینیم که نقطه عزیمت تمام سیاست ما در سازمان‌های فاشیست است.

راه توده ۲۰۳ ۲۴،۱۱،۲۰۰۸